

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره پنجم - پاییز و زمستان ۱۳۹۰

جواد غلامعلی زاده (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤول)

دکتر سید باقر حسینی (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل)

### تحلیلی نو بر گرایش مذهبی و سیاسی حسن بن هانی (ابونواس)

#### چکیده

علی رغم شهرت زیاد ابونواس، شاعر و متکلم پرآوازه دوره عباسی، همچنان هاله ای از ابهام شخصیت حقیقی او را در بر گرفته است. یکی از ابعاد مبهم شخصیتی وی، گرایش مذهبی و سیاسی اوست، به طوری که از یکسو در اشعارش، مظاهر الحاد و بی دینی و از سوی دیگر مظاهر ایمان به خدا و قیامت مشاهده می شود؛ به لحاظ سیاسی نیز از یک طرف مدافع حکومت عباسیان است و از طرفی دیگر او را در صف شیعیان و علویان می یابیم. مقاله حاضر می کوشد با بهره گیری از اشعار و مباحث تاریخی مرتبط با زندگی و اندیشه ابونواس، آرای پژوهشگران را در این زمینه نقد و در نهایت او را به عنوان شاعری شیعی و محب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کند.

کلیدواژه‌ها: ابونواس، تشیع، اهل بیت، تعصبات عقیدتی.

#### مقدمه

بی گمان ابونواس یکی از بزرگترین شعرای عصر عباسی است که در موردش کتاب ها و مقالات زیادی نوشته شده است و عموماً او را انسانی لاابالی، بی دین، غیر متعهد و پیرو هوای نفس معرفی نموده اند؛ و البته عده ای نیز او را انسانی متعهد و صالح معرفی کرده اند (هادی پور، ۲۰۰۹: ۱) علت این اختلاف را می توان در تناقضات و روایات ضد و نقیضی یافت که در مورد ابونواس نقل شده است؛ روایاتی که انسان را در برابر این چنین شخصیتی متحیر و

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۵

javad-gh61@yahoo.com

پست الکترونیکی: hoseini-1453@yahoo.com

سرگردان می کند. از این رو و با توجه به وسعت مباحث اختلافی در باب این شاعر، مقاله حاضر تنها به بخشی از ابعاد شخصیتی این شاعر بزرگ، یعنی بحث گرایش مذهبی و سیاسی او می پردازد؛ چرا که در این باب نیز چه در اشعار و چه در اخبار مربوط به شاعر، مسائلی مطرح گردیده که خواننده را سرانجام به وادی تحیر می کشاند. از طرف دیگر در این مقاله به مسأله تعصبات غیر منطقی عقیدتی نیز پرداخته می شود که خود، گاه از مهم ترین علل مثبت و یا منفی جلوه دادن یک شخصیت به شمار می رود. آنچه بر اهمیت این مقاله می افزاید اثبات صحت انتساب اشعاری است که ابونواس در مدح امام رضا - علیه السلام - سروده؛ در حالی که برخی پژوهشگران آنها منحول شمرده اند. با این رویکرد، مقاله حاضر می کوشد با بررسی زندگی و مذهب ابونواس پرده از بخشی از حقایق مربوط به او بردارد و مذهب و گرایش های حقیقی وی را فرا روی خوانندگان قرار دهد.

### زندگی ابونواس

حسن بن هانی بن عبد الأول بن صباح الحکمی (دهخدا، ۱۳۷۲: ۷۸۴/۱) در تاریخ ادبیات بیشتر به نام ابونواس شناخته می شود؛ چرا که موهای مجعد و مشکی یا دو زلف داشت که بر دوش هایش حرکت می کرد (یعقوب، بی تا: ۱۳۸/۱) پدرش هانی از عشیره طیء از بنی سعده اهواز و به اعتقاد برخی دیگر اهل دمشق بود و مادرش جالبان از مردم جبال اهواز بود. (ابن منظور، ۱۹۶۶م، ۸/۳؛ ابن المعتز، ۱۹۵۶م: ۱۹۳-۱۹۴) و لقب حکمی گرفت از آن جهت که جد او از موالی جراح بن عبد الله حکمی والی خراسان بود. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۷۸۴/۱) در مورد تاریخ تولد او اختلاف نظر وجود دارد؛ ابن منظور اکثر این روایت ها را در کتابش جمع آوری کرده است:

«گروهی می گویند در سال ۱۳۶هـ و گروهی دیگر می گویند در سال ۱۴۵هـ متولد گردیده است و گروهی دیگر ۱۴۸هـ و عده ای هم سال ۱۴۹هـ را سال ولادت او می دانند» (ابن منظور، ۱۹۹۵م: ۱۲) البته ابن معتز سال ۱۳۹هـ (طبقات الشعراء، ۱۹۵۶م: ۱۹۳) و عمر فروخ هم سال ۱۴۰هـ (فروخ، ۱۴۰۸: ۹) را سال ولادت ابونواس می دانند؛ و بنا به روایتی هم

ابونواس در سال ۱۲۶ هجری تولد یافته است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۷۸۴/۱) نتیجه آنکه چیزی قریب به ۲۳ سال اختلاف نظر میان تاریخ نگاران وجود دارد، این در حالی است که مورخان در سال وفات وی نیز اتفاق نظر ندارند؛ بعضی وفاتش را در سال ۱۹۵ هـ (ابن اثیر، ۱۳۸۱ هـ: ۸/۳۷۷۶) و بعضی در سال ۱۹۷ هـ (دیوان، ۱۴۲۸: ۱۹) و عده ای هم در سال ۱۹۹ هجری می‌دانند، (ابن قتیبه، ۱۴۲۱: ۴۸۷) همچنانکه صاحب الفهرست این تاریخ را به سال ۲۰۰ هجری می‌کشاند (ابن ندیم، ۱۴۲۸: ۲۵۸) اما قطعا وفاتش قبل از سال ۱۹۸ هـ نمی‌تواند باشد، زیرا در دیوان وی اشعاری در رثای امین خلیفه عباسی است که در همین سال ۱۹۸ هـ کشته شده است (ضیف، بی تا: ۲۲۶/۳) و این اشعار گواهی می‌دهد که شاعر بعد از این تاریخ وفات یافته است. در مورد وفات شاعر مفصلا در بخش اشعار ابونواس در مورد امام رضا - علیه‌السلام - بحث خواهد شد.

ابونواس، در کودکی پدرش را از دست داد و مادرش او را به عطاری برد تا کسب و کاری داشته باشد، تا روزی که ابواسامه والبه بن حباب، شاعر معروف و ماجن او را در بصره دید و با او آشنا شد. و ظاهرا ابونواس قبل از این آشنایی، والبه بن حباب را به خوبی می‌شناخت و شیفته اشعار او بود و به اعتقاد برخی این آشنایی تأثیر زیادی در تکوین شخصیت او داشت (ابوعزه و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴۳/۶) ابونواس در کودکی و طبق عادت و سنت اعراب به مدت یک سال در میان عشیره بنی اسد زندگی کرد تا زبان و گفتارش عربی خالص و کامل باشد. ابن حباب بسیار او را دوست می‌داشت و در هر نشستی، سخن خود را با غزلی از ابونواس آغاز می‌کرد. پس از چند سال ابونواس در مجالس محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل، محمد بن جعفر غندر و خلف احمر حضور یافت. (همان: ۳۴۴). در سی سالگی، پس از احساس علاقه به کنیزکی به نام جنان و نا امید شدن از رسیدن به او به بغداد رفت (دیوان، ۱۴۲۸: ۱۲) و خیلی زود به خاطر شعرهای طنزآمیزش، مشهور شد. ابونواس بارها به دلایل گوناگون از جمله دسیسه اطرافیان و اتهام زندقه و شعوبیگری به زندان افتاد (ابن منظور، ۱۹۹۵ م: ۲۹۹) در هر حال او به حق از بزرگان ادبیات کلاسیک عربی به شمار می‌رود، بطوریکه تأثیر زیادی بر

نویسندگان و شاعران فارسی گوی پس از خود از جمله خیام و حافظ گذاشته است (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۶۸/۱).

### تحصیلات علمی

دوره رشد و نمو ابونواس مصادف با زمانی است که بصره از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فرهنگی بود و دانشمندان برجسته ای در آن جمع بودند. او تحصیلاتش را در آنجا ادامه داد و نه تنها در شعر و ادب، بلکه در علوم قرآنی و حدیث، صرف و نحو و اخبار و ایام عرب مبرز شد. قرائت قرآن را از پیشوای قراء بصره، یعقوب بن اسحاق حضرمی، فراگرفت و حدیث را از بزرگ‌ترین حافظان حدیث، یعنی حماد بن زید ازدی که چهار هزار حدیث از حفظ داشت، آموخت. البته استادان دیگری مثل حماد بن سلمه که مفتی بصره و استاد مسلم صاحب صحیح مسلم، بود نیز داشت. علم نحو را از یونس بن حبيب و علم اخبار و ایام عرب را از خلف احمر و ابو زید انصاری و ابو عبیده معمر بن مثنی، برجسته ترین راویان بصره، تعلیم گرفت. (ابن منظور، ۱۹۹۵م: ۱۲-۱۵؛ ابو عزه و دیگران، ۱۳۷۳: ۶/۳۴۴) ابونواس به علم کلام احاطه داشت، و برخی اصطلاحات کلامی که در اشعارش آمده بیانگر همین امر است؛ ابونواس با شاعران و دانشمندان بزرگی معاصر بود و معاشرت داشت. گویند که هیچ شاعری نبود که به او حسادت نمی کرد. فضل بن عبد الصمد رقاشی، هیثم بن عدی، ابان بن عبد الحمید لاحقی، اشجع اسلمی، احمد بن روح و دیگران از شاعرانی بودند که با او اشعاری به هجو، رد و بدل کرده اند. او همچنین با ابوالعناهیة و ابن منذر، دو شاعر معروف دیگر، روابط دوستانه داشت و با ابوالشیص، حسین بن ضحاک، دعبل خزاعی، ابو خالد فارسی و مسلم بن ولید معاشرت می کرد. از دیگر معاصران او ابو عبیده معمر بن مثنی، ابو عمرو شیبانی و اصمعی هستند که همگی از راویان بزرگ بودند (ابو عزه و دیگران، ۱۳۷۳: ۶/۳۴۹-۳۵۰).

### مذهب ابونواس

یکی از مهم‌ترین مسائل مبهم در حیات ابونواس، مسأله دین و مذهب اوست که همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد. گروهی همچون نیکلسون، ابونواس را ملحد و زندیق می دانند که

با پرده دری‌های بسیار و تظاهر به شراب خواری و بی دینی خشم خلیفه را بر می‌انگیخت (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۳۰۶) و گروهی مانند شوقی ضیف او را در نهایت، مومن و معتقد به خداوند و انبیا و قیامت می‌دانند و در عین حال از شعرای مدافع عباسیان به حساب می‌آورند (تاریخ الادب العربی، بی تا: ۲۲۸/۳) و عده ای هم او را شاعری علوی و شیعی می‌دانند. (آذرشب، ۱۳۸۲: ۹۵؛ اعیان الشیعه، ۱۴۰۶: ۳۴۷/۵) ابن معتر هم او را متهم به هواداری از رأی و نظر خوارج کرده است (ابن المعتر، ۱۹۵۶: ۱۹۶) و از آنجایی که ابن معتر فقط به ذکر این اتهام اکتفا کرده و در اشعار او هم مطلبی در این مورد نیامده قابل بررسی هم نیست، اما آرای دیگر قابل بررسی است.

آنان که او را زندیق می‌پندارند؛ در این باره به اشعاری استشهاد می‌کنند که ابونواس در آنها دین و اوامر و نواهی آن را به استهزاء و سخریه می‌گیرد و از این دسته اشعار در دیوان شاعر بسیار است که به عنوان مثال چند بیت را در زیر ذکر می‌کنیم:

يَا أَحْمَدَ الْمُرْتَجَى فِي كُلِّ نَائِبَةٍ      قُمْ سَيِّدِي نَعَصِ جَبَّارَ السَّمَوَاتِ<sup>۱</sup>

(دیوان، ۱۴۲۸: ۱۴۶)

که شاعر در این بیت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را - العیاذ بالله - دعوت به عصیان خداوند می‌کند و یا دو بیت زیر که ابونواس از حضرت سلیمان - علیه الصلاه و السلام - می‌خواهد که برایش نعوذ بالله ترانه بخواند و به او شراب دهد:

يَا سَلِيمَانُ عَنِّي      وَمِنَ الرَّاحِ فَاسْقِنِي  
عَاطِنِي كَأْسَ سَلْوَةٍ      عَنِ أَذَانِ الْمُؤَدَّنِ<sup>۲</sup>

(همان)

این نظر به چند دلیل می‌تواند مردود باشد:

۱- از آنجایی که بسیاری از اشعار غیر اخلاقی و غیر متعهد ابونواس منحول بوده و در طول تاریخ دستخوش اضافات و حذفیات زیادی قرار گرفته، اشعار مذکور قابل استناد نیست. (ابن المعتر، ۱۹۵۶: ۸۸؛ ضیف، بی تا: ۲۳۵/۳) مردم و حتی خلفاء، امرا، وزرا و کسانی که در جامعه دارای اعتبار و نفوذ سیاسی بودند آنها را به ابونواس نسبت می‌دادند زیرا اینان در

حقیقت دارای دو شخصیت متفاوت بودند: یکی آن شخصیت رسمی عقیف و طاهری بود که در میان مردم آن را از خود بروز می دادند و دیگری آن شخصیت فاجر و غیر اخلاقی که در خلوت هایشان بروز می کرد و از انظار عمومی پنهان نگاه داشته می شد. اینان وقتی قریحه شاعرانه شان در مجلس میگساری و طرب بارور می گشت و شعری می سرودند از ترس از دست دادن موقعیت اجتماعی و سیاسیشان آن را به ابونواس نسبت می دادند (هادی پور، ۲۰۰۹: ۶) همچنین مبالغه نیست اگر بگوییم بسیاری از مجونباتی که در دیوان ابونواس یافت می شود در حقیقت اشعار حسین بن ضحاک، شاعر غیر متعهد مشهور است که به ابونواس نسبت داده شده است چنانکه ابن معتر نیز در این باره با لحنی تند می گوید: «عامه احمق مردم یاد گرفته اند هر شعر غیر اخلاقی را به ابونواس نسبت دهند همانطور که هر شعری را که نام لیلی در آن آمده است به مجنون نسبت می دهند» (ابن المعتر، ۱۹۵۶: ۸۸).

۲- بنا به گفته عمر فروخ، دیوانهایی که در حال حاضر اشعار ابونواس را در خود جمع کرده به دو روایت مختلف به ما رسیده است: یکی به روایت حمزه اصفهانی است که تعداد اشعار در آن به حدود سیزده هزار بیت می رسد و البته در دیوانی که اسکندر آصاف آن را در مصر به چاپ رسانده است و خود اذعان می کند که در طبع این دیوان به نسخه خطی از حمزه اصفهانی و سه نسخه دیگر از مجموعات شعری ابونواس اعتماد کرده که یکی مربوط به ابوبکر صولی می شود و دوتای دیگر بدون نام جمع آوری کننده بوده اند، تعداد اشعار از هشت هزار بیت تجاوز نمی کند. و صاحب الفهرست نیز تعداد اشعار ابونواس را سی هزار بیت عنوان می کند، (فروخ، ۱۴۰۸: ۶۱) با توجه به این همه اختلاف در تعداد ابیات روایت شده از شاعر، ابیات مذکور و امثال آن نمی توانند قابلیت استناد قطعی داشته باشند.

۳- ابونواس خود نیز این تهمت را بیان می کند و می گوید این ظلمی است که مردم به او کرده اند و از آن خود را مبرا می داند:

يا رَبِّ إِنَّ الْقَوْمَ قَدْ ظَلَمُونِي      وَ بَلَا اقْتِرَافٍ مُعْطَلٍ حَبَسُونِي  
وَ إِلَى الْجَحُودِ بِمَا عَلَيْهِ طَوَيْتِي      رَبِّي إِلَيْكَ بِكَذِبِهِمْ نَسَبُونِي<sup>۳</sup>

(دیوان، ۱۴۲۸: ۴۴۸)

۴- ابونواس یکی از علمای بزرگ عصر عباسی به شمار می رود و اقوال علما و بزرگان در این باره ثابت می کند که یک چنین انسانی نمی تواند ملحد و زندیق باشد که به جهت اختصار برخی از این اقوال را ذکر می کنیم:

در کتاب *طبقات الشعراء* آمده: « ابونواس عالم، فقیه، عارف به احکام و فتاوی، آشنا به اختلافات، حافظ و آشنای به طرق روایت، عارف به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن بوده است، و در بصره این علوم و فنون را فرا گرفت که در آن روزگار رونق علم و فقه و ادب در آن بیش از دیگر بلاد بوده است» (ابن المعتز، ۱۹۵۶: ۲۰۱).

همچنان که جاحظ می گوید: ابونواس «وقتی وارد بر حلقه درس می شد همه به زیبایی و سن کم و هوش و جدیتش در تحصیل دقت می کردند. قرآن را نزد یعقوب حصرمی\_ امام القراء\_ فرا گرفت و وقتی در قرائت مهارت یافت یعقوب به او گفت: برو که اینک تو در قرائت برترین بصریان هستی» (ابن منظور، ۱۹۹۵م: ۱۲-۱۵؛ ابو عزه و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴۴/۶).

علاوه بر این، ابونواس علم کلام را نیز نزد بزرگانی چون نظام آموخت و به حدی در این علم تبحر پیدا کرد که بعضی راویان تاکید کرده اند که او تا متکلم نشد به نظم شعر روی نیاورد (ضیف، بی تا: ۲۲۲).

۵- در دیوان شاعر ابیات بسیار زیادی در خصوص خدا، معاد و دین آمده است که دلالت به آن دارد که شاعر متدین و مؤمن بوده است که ما به عنوان مثال به ذکر سه نمونه اکتفا می کنیم:

كُلُّ نَاعٍ فَسَيِّنَعِي	كُلُّ بَاكِ فَسَيَّبِكِي
كُلُّ مَذْخُورٍ سَيْفَنِي	كُلُّ مَذْكَورٍ سَيِّنَسِي
لَيْسَ غَيْرُ اللَّهِ يَبْقَى	مَنْ عَلَى، فَاللَّهُ أَعْلَى
لَا تَرَى شَيْئًا عَلَى اللَّهِ	مِنْ الْأَشْيَاءِ يَخْفَى <sup>۴</sup>

(دیوان، ۱۴۲۸: ۴۶۲)

یا مناجات بسیار مشهور زیر:

إِلَهْنَا مَا أَعْدَلَك	مَلِيكَ كُلِّ مَنْ مَلَكَ
	لَبَّيْكَ قَدْ لَبَّيْتُ لَكَ

لَتِيكَ! إِنَّ الْحَمْدَ لَكَ      وَ الْمَلِكَةَ لَا شَرِيكَ لَكَ  
 مَا خَابَ عَبْدٌ سَأَلَكَ      أَنْتَ لَهُ حَيْثُ سَأَلَكَ  
 لَوْلَاكَ يَا رَبِّ هَلَكْتُ<sup>۶</sup>

(همان: ۴۶۷)

و یا ابیات زیر که ابونواس در آنها ما را دعوت به درخواست از خدا و نه دیگران می کند و در نهایت انذار از انجام گناه می کند:

يَا سَائِلَ اللَّهِ فُزْتَ بِالظَّفَرِ      وَ بِالنَّوَالِ الْهَنْيِّ لَا الْكَدِرِ  
 فَارْغَبْ إِلَى اللَّهِ لَا إِلَى بَشَرٍ      مُتَّقِلٍ فِي الْبَلَى، وَ فِي الْغَيْرِ  
 وَ ارْغَبْ إِلَى اللَّهِ لَا إِلَى جَسَدٍ      مُتَّقِلٍ مِنْ صَبَأٍ إِلَى كَبْرِ  
 إِنَّ الَّذِي لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ      جَوْهَرُهُ غَيْرُ جَوْهَرِ الْبَشَرِ  
 مَا لَكَ بِالْتَرَهَاتِ مُشْتَعِلًا      أَفَى يَدَيْكَ الْأَمَانُ مِنْ سَقَرِ<sup>۶</sup>  
 (ديوان، ۱۴۲۸: ۴۶۶)

۶- از مهم ترین عواملی که از ابونواس چهره ای خلاف واقع در طول تاریخ ساخته است، تمرد و بی باکی او در مقابل حکومت ظالم و فاسق وقت از یک طرف و محبوبیت زیاد او در بین مردم از طرف دیگر است؛ به طوری که این محبوبیت مانع کشتن ابونواس به صورت علنی می شد؛ از این رو گاهی او را متهم به شعوبی گری می کردند و گاهی به زندیق بودن، گاهی هم خمریات و اشعار غیر اخلاقی به او نسبت می دادند تا از او شخصیتی فاسق و فاجر بسازند و از محبوبیتش در میان مردم بکاهند. حتی روایت شده ابونواس تا زمانی که هارون الرشید درگذشت و امین بر تخت نشست مدت زیادی را در زندان زنداقه سپری کرد. (ابن منظور، ۱۹۹۵م: ۲۹۹) هم چنین وقتی جنگ میان امین و مامون بر سر خلافت اوج گرفت مامون برای تخریب امین هر امر ناپسندی را به او نسبت می داد، از جمله اینکه به خطیبان دستور داد تا بر منابر خراسان از دوستی امین با شخصی به نام حسن بن هانی بگویند که فردی کافر و فاسق است و امین با او شراب می خورد و مرتکب معاصی می شود (ضیف، بی تا: ۱۵۸) و در

حقیقت او با بزرگنمایی فسادى که به ناحق ابونواس بدان شهرت یافته بود سعی در تخریب امین در انظار عمومی می کرد.

۷- یکی دیگر از جنایات تاریخ نسبت به ابونواس انتشار اخباری از وی است که او به مجالس حاکمان و امیران فاسد و به میخانه ها زیاد رفت و آمد می کرد، در حالی که قضیه بر عکس است و او از این مجالس دوری می جست. او خود می گوید: «فقط کسانی می توانند بر مجالست با این افراد صبر کنند که دم برنیارند مگر به امر ایشان؛ به خدا قسم من در آستانه ورود به آتش هستم زمانی که بر اینان وارد می شوم تا زمانی که به سمت دوستان و برادرانم بر می گردم، زیرا آنگاه که من نزد اینان هستم توانایی انجام کاری از جانب خودم را ندارم» (ابن منظور، ۱۹۹۵م: ۴۱). باز خود در جایی دیگر می گوید: من شعر نیکویی نمی گویم مگر آنکه جانم پاک باشد (همان: ۴۱) و در بعضی کتب نیز آمده که ابونواس در ادعاهایش تظاهر به فساد می کرده است (ابن منظور، ۱۹۶۶: ۳/ ۲۰۱) همچنانکه او خود در تفسیر مجونش می گوید: «اما مجون چیزی نیست که هرکس بتواند نیکو آن را بسراید. مجون در حقیقت ظرفی است که من در آن از حد ادب تجاوز نمی کنم (همان، ص ۲۰۱) و این کلام او را سخن دیگرش تایید می کند: «به خدا قسم که من هرگز لباسم را برای حرامی نگشوده ام» (ابن عساکر، ۱۹۳۲م: ۲۶۴)

۸- از دیگر عواملی که موجب مخدوش کردن شخصیت ابونواس گردیده، موضع فکری و ادبی او در قبال مسأله اسلوب و نظام قدیمی قصیده بود. او خواستار تجدد در شعر بود و به مخالفت با محافظین نظام قدیمی قصیده می پرداخت و آنان را به سخریه می گرفت؛ به عنوان مثال یکی از قبائلی را که به نسب و پیشینه اش تفاخر می کرد با وصف خروسی این چنین به باد سخریه می گیرد:

أَنْعَتْ دِيكًا مِنْ دِيوَكِ الْهِنْدِ      كَرِيمَ عَمٍّ وَ كَرِيمَ جَدٍّ  
لَنْسَبِهِ لَيْسَتْ إِلَى مَعَدٍّ      وَ لَا قِضَاعِيٍّ وَ لَا فِي الْأَزْدِ<sup>۷</sup>

( دیوان، ۱۴۲۸: ۴۸۴ )

این موضعگیری او باعث شد شعرایی که پایبند به نظام قدیمی قصیده بودند علیه او اقدام کنند و حتی آن دسته از شعرایی که از دیرباز در زمره مخالفین او بودند و مؤید صریح حکومت عباسیان و مخالف اهل بیت - علیهم السلام - به شمار می رفتند، با سوءاستفاده از این موضعگیری ادبی او به تخریب شخصیت او پردازند. از جمله این شعراء می توان به مروان بن ابی حفصه، وسلم الخاسر، والرقاشی و أبان عبد الحمید اللاحقی اشاره کرد (هادی پور، ۲۰۰۹م: ۶).

۹- یکی دیگر از مسائلی که در باب مجونیات ابونواس قابل ملاحظه است انگیزه برتری طلبی در مشاعره هایی بود که شعرا در معانی شعری آن را برگزار می نمودند. به عنوان مثال در مجلسی که دعبل و مسلم و ابوالشیص و ابونواس در آن شرکت داشتند، ابونواس از هر یک خواست به سرودن اشعار خود پردازند و آنگاه خود اشعار زیر را برای آنان خواند که همه برخواستند و بر او سجده کردند:

لَاتَبْكِ هِنْدًا وَلَا تَطْرَبِ إِلَيَّ دَعْدِ      وَ اشْرَبْ عَلَيَّ الْوَرْدِ مِنْ حَمْرَاءِ كَالْوَرْدِ  
كَأَسَا إِذَا انْحَدَرَتْ فِي حَلْقِ شَارِبِهَا      وَ جَدَّتْ حُمْرَتَهَا فِي الْعَيْنِ وَالْخَدِّ  
فَالْخَمْرُ يَأْقُوتُهُ وَالْكَأْسُ لَوْلُؤُهُ      فِي كَفِّ جَارِيَةٍ مَمَشُوقَةٍ الْقَدِّ<sup>۱۰</sup>  
(اللحام، ۱۴۲۱: ۳۶-۳۷)

ناگفته پیداست که این اشعار فقط جهت برتری طلبی سروده شده و نمی تواند دلیل بر شرب خمر ابونواس باشد.

۱۰- از دیگر مواردی که تایید می کند حسن بن هانی شخصیتی غیر اخلاقی و غیر دینی نداشته، اذعان کتب تاریخی به این نکته است که ابونواس انسانی ظریف، باریک بین، و بذله گو بود که لطایف و نوادر خنده آوری را برای مردم بیان می کرد؛ و مردم نیز همواره او را به مجالسشان می خواندند تا شادشان گرداند. به نظر می رسد وصف غلامیات نیز در اشعارش نوعی بذله گویی باشد و شاید همین اخلاقی باعث شده در بعضی قصه ها به شخصیت دلچسپی تبدیل شود. برای شناخت بهتر خمريات او بهتر است به نقش بذله گویی و تظاهر به جنون در این دوره، خصوصاً دوره هارون الرشید، اشاره کرد. با دقت در تاریخ برما آشکارمی

شود بسیاری از شعرا و ادبا از این شیوه برای تبیین افکار و آرای خویش استفاده می نمودند. آنان از ترس حکومت های ظالمی که به اسم اسلام حکومت می کردند تظاهر به جنون می کردند. نمونه بارز این دسته از علما بهلول بن عمر صیرفی کوفی (۱۹۸هـ) است. او با این که دانشمندی بزرگ و از اصحاب امام صادق و امام کاظم - علیهما السلام - بود تظاهر به دیوانگی کرد؛ زیرا هارون الرشید با قرار دادنش به عنوان قاضی از او خواست تا اجازه قتل امام موسی کاظم - علیه السلام - را با توطئه شورش علیه خلیفه بگیرد، اما بهلول خود را به دیوانگی زد و سوار بر چوبی در کوچه های کوفه می چرخید و در این حالت انتقادهای سختی از هارون الرشید می کرد (بیضون، ۱۹۹۸م: ۵-۶).

در مقابل گروهی دیگر ابونواس را مومن به خدا و قیامت می پندارند و او را از شعرای عباسیان می شمارند. بسیاری از تاریخ نویسان و ادباء همین نظر را پذیرفته اند و از این دسته اند: شوقی ضیف که ابونواس را مخالف حکومت اهل بیت - علیهم السلام - قلمداد می کند و در شمار شاعران شیعه ذکر نمی کند، (بی تا: ۲۲۸/۳) و بطرس بستانی که او را سنی مذهب و حامی امین خلیفه عباسی می داند (بی تا: ۶۶) و همچنین عمر فروخ که البته نظر قطعی خود را اعلام نمی کند؛ او یک جا ابونواس را از شعرای مومن و مدافع عباسیان به حساب می آورد و در جای دیگر از ملحدان معرفی می کند (فروخ، ۱۴۰۸: ۲۸-۲۹). در هر حال این گروه معتقدند اشعاری که در دیوان اوست و به دفاع از حکومت امین و تعریض به اهل بیت - علیهم السلام - می پردازد دلالت بر آن دارد که شاعر معتقد به خلافت اهل بیت - علیهم السلام - نیست و دلیل دوم اینکه آل نوبخت - که از شیعیان بودند - به اتهام اینکه ابونواس به اهل بیت - علیهم السلام - پشت کرده و به هجو بنی نوبخت پرداخته، برای قتلش دسیسه چیدند (همان: ۲۹).

در مورد اشعار مربوط به دفاع از حکومت امین و تعریض به اهل بیت - علیهم السلام -؛

عمر فروخ به اشعار زیر از ابونواس استشهاد می کند:

وَأَنَّ قَوْمًا رَجَّوْا إِبْطَالَ حَقِّكُمْ	أَمْسَوْا مِنَ اللَّهِ فِي سُخْطٍ وَعِصْيَانٍ
لَنْ يَدْفَعُوا حَقِّكُمْ إِلَّا بِدَفْعِهِمْ	مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ آيٍ وَ قُرْآنٍ
فَقَلَّدُوها بَنِي الْعَبَّاسِ إِنَّهُمْ	صِنُّوا النَّبِيَّ وَ أَنْتُمْ غَيْرُ صِنْوَانٍ

وَإِنَّ لِلَّهِ سَيْفًا فَوْقَ هَامِهِمْ      بِكَفِّ أَبْلَجٍ لَا ضَرَعٌ وَلَا وَا<sup>۹</sup>  
(دیوان، ۱۴۲۸: ۳۲۰)

در جواب عمر فروخ به دو مساله می توان اشاره کرد:

نخست اینکه در اشعار مذکور دخل و تصرفی ظریف صورت گرفته است، زیرا در بعضی منابع در بیت سوم بجای "بنی العباس"، لاهل البیت" آمده است. (الامین، ۱۴۰۶: ۳۴۹/۵) و دیگر آنکه فرضاً هم این ابیات متعلق به ابونواس باشد، باز هم باید گفت ابونواس اولین شاعر شیعی نیست که خلافت را در اشعارش حق بنی عباس می داند، بلکه دیگر شعرای معروف شیعه هم از این وسیله برای دفاع از جان خود و احیانا برای بهره وری از لذائذ دنیوی و با استناد به اصل تقیه که شیعه معتقد به آن است، استفاده کرده اند؛ (ضیف، بی تا: ۳۱۶/۳) به عنوان مثال منصور نمری، از دیگر شعرای شیعه اشعار زیر را از روی خوف و تقیه در مورد بنی عباس می سراید:

يَابْنَ الْأَثَمَةَ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ وَ يَابْ -      مِنْ الْأَوْصِيَاءِ أَقْرَّ النَّاسُ أَوْ دَفَعُوا  
إِنَّ الْخِلَافَةَ كَانَتْ إِرْثًا وَالِدِكُمْ      مِنْ ذُنُوبِ تَيْمٍ وَعَفْوُ اللَّهِ مُتَّسَعٌ  
لَوْلَا عَدِيٌّ وَتَيْمٌ لَمْ تُكُنْ وَصَلَّتْ      إِلَى أُمِّيهِ تَمْرِيهَا وَ تَرْتَضِعُ  
وَمَا لَأَلِ عَلَىٰ فِي وَلَايَتِكُمْ      حَقٌّ وَلَا لَهُمْ فِي إِرْثِكُمْ طَمَعٌ<sup>۱۰</sup>  
(الأمین، ۱۴۰۶هـ: ۱۰/۱۴۰)

و بلکه می توان گفت تقیه شیوه رفتاری بسیاری از شعرای شیعه در ایام حکومت بنی امیه و بنی عباس بود از آن رو که از حکومت ظالمانه آنها که همواره در کمین دشمنان خود بود، می هراسیدند. از این دسته می توان به کمیت بن زید اسدی، شاعر بزرگ شیعه، اشاره کرد که در عین حال که مدح اهل بیت - علیهم السلام - می گفت، امویان را نیز مدح می کرد و هم چنین از ایمن بن خریم و کثیر و سید حمیری که عباسیان را نیز مدح می گفتند، می توان نام برد (عزام، ۱۹۸۹: ۲۷۲).

در مورد نوبختیان که عمر فروخ معتقد است به سبب اتهام ابونواس به پشت کردن به اهل بیت - علیهم السلام - و هجو بنی نوبخت نزد ایشان، به قتلش همت گماشتند، باید گفت آنچه

در روایات آمده آن است که زنبور کاتب که با ابونواس عداوت داشت شعری در هجو علی بن ابی طالب - علیهم السلام - ساخت و آن را به شاعر نسبت داد و چون نوبختیان آن را شنیدند، بر آن شدند تا وی را بکشند. اما در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* آمده است که تقریباً هیچ یک از منابع به این داستان اعتنا نکرده اند و خاندان نوبختی خود نیز آن را تکذیب نموده اند و می دانیم که اشعار و اخبار ابونواس همه توسط این خاندان گردآوری شده است و از طریق آنان به دست حمزه اصفهانی و دیگران رسیده است. (ابوعزه و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴۷/۶) علاوه بر این اگر هم روایت صحیح باشد باز خود روایت گویای آن است شعری که حضرت امیر - علیه السلام - در آن هجو شده، ساخته ابونواس نیست، بلکه ساخته و پرداخته زنبور کاتب است.

دسته سوم از صاحب نظران که ابونواس را نه تنها مومن به خداوند و معاد می دانند، بلکه او را علوی، شیعه و پیرو اهل بیت - علیهم السلام - نیز معرفی می کنند، در این زمینه به اشعار روایت شده از شاعر در مدح اهل بیت - علیهم السلام - و همچنین به اخبار و روایات متقدمین استشهاد می کنند. از آن جمله ابن منظور می گوید: «ابونواس مخفیانه مایل به اهل بیت - علیهم السلام - بود و آن را آشکارا بیان نمی کرد.» (فروخ، ۱۴۰۸: ۲۸) و یا ابو العلاء معری می گوید: «شک ندارم که دعبل مذهب حکمی (یعنی ابونواس) را دارد.» (المعری، ۱۹۸۳: ۲۰۷) و بر هیچ کس پوشیده نیست که دعبل علوی و شیعه اهل بیت - علیهم السلام - بوده، پس ابونواس به رأی ابو العلاء معری شیعه و از علویان بوده است.

در زمینه اشعار هم مرحوم شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* از علی بن محمد نوفلی روایتی ذکر می کند که هنگامی که حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند شعرا به محضر ایشان شرفیاب می شدند و در حالی که به جانب مامون می آمدند حضرت را مدح می کردند و مامون ناگزیر به آنان صله و پاداش می داد و اینان از شعرای معروف بودند که همه آمدند و در مدح امام رضا علیه السلام شعر خواندند، به جز ابونواس که از شاعران بزرگ عصر بود. وقتی مامون از ابونواس پرسید که چرا شعری در منزلت علی بن موسی الرضا علیه السلام نسروده ای، شاعر ضمن بر شمردن جایگاه والای خود در قلمرو شعر چنین سرود:

قِيلَ لِي أَنْتَ أَوْحَدُ النَّاسِ طَرًّا      فِي فُتُونٍ مِنَ الْكَلَامِ النَّبِيَّةِ

لَكَ مِنْ جَوْهَرِ الْكَلَامِ بَدِيعٌ      يُثْمِرُ الدَّرَّ فِي يَدَيِ مُجْتَنِبِهِ  
 فَعَلَى مَا تَرَكْتَ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى      وَالْخِصَالَ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيهِ  
 قُلْتُ لَا أَهْتَدِي لِمَدْحِ إِمَامٍ      كَانَ جَبْرِيلُ خَادِمًا لِأَبِيهِ<sup>۱۱</sup>  
 ( صدوق، ۱۳۸۰: ۳۲۰/۲ )

همچنین در روایت دیگری آمده است: امام رضا - علیه السلام - سوار بر استری از نزد مامون برمی گشتند و در راه ابونواس ایشان را دیدو به ایشان سلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا در مدح شما ابیاتی سروده ام که دوست دارم آنها را از من بشنوید و ایشان فرمودند: بگو! آنگاه ابونواس ابیات زیر را خواند:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ ثِيَابُهُمْ      تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا  
 مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تُنْسَبُ      فَمَا لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخِرٌ  
 فَاللَّهُ لَمَّا بَرَأَ خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ      صَفَاكُمْ وَأَصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ  
 فَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ      عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَاجَاءَتِ بِهِ السُّورُ<sup>۱۲</sup>

امام به او فرمودند: ابیاتی در مدح ما سرودی که قبل از تو کسی سروده بود، سپس به غلامشان فرمودند: آیا نزدت چیزی از خرجی ما هست: گفت: سیصد دینار، امام فرمودند: آنها را به او بده و ادامه دادند شاید ( این مقدار پول را ) کم بدانند استر را نیز به او بده! (همان: ۳۲۱-۳۲۲)

و نیز محمد بن یزید مبرد روایت می کند: روزی ابونواس از خانه اش خارج شد و در راه سواری را دید که به موازاتش حرکت می کرد، و چون صورت امام پوشیده بود و ایشان شناخته نمی شدند پرسید که او کیست؟ گفتند: او علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - است در این لحظه فی البداهه ابونواس شعری سرود:

إِذَا أَبْصَرْتَكَ الْعَيْنُ مِنْ بَعْدِ غَايِهِ      وَ عَارِضَ فَيْكَ الشُّكَّ أَثْبَتَكَ الْقَلْبُ  
 وَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَمَمُوكَ لَقَادَهُمْ      نَسِيمُكَ حَتَّى يَسْتَدِلَّ بِكَ الرَّكْبُ<sup>۱۳</sup>  
 ( همان: ۳۲۳ )

در مورد این ابیات پژوهشگران سه مسأله مطرح کرده اند و با طرح این سه مسأله اشعار فوق الذکر را منحول می دانند:

اول آنکه می دانیم ولایتعهدی امام رضا - علیه السلام - در سال ۲۰۱ هجری بوده و در آن زمان بی شک ابونواس زنده نبوده است. ثانیاً در دیوان وی که امروزه به دو روایت مختلف، یعنی روایت ابو بکر صولی و حمزه اصفهانی در دسترس ماست به هیچ یک از این اشعار و روایات اشاره ای نشده است. ثالثاً ابونواس در اوج اختلافات امین و مامون در بغداد جانب امین را گرفت و وجود شاعری متهم به کفر و زندقه چون او در دربار امین بهانه ای برای مامون بود تا مردم را بر ضد امین بشوراند و در این صورت حتی اگر عمر شاعر هم کفاف می داد از خشم مامون نمی رست چه رسد به آنکه وی را شاعر و ندیم خود سازد.

در مورد مسأله اول - وفات شاعر - باید بگوییم مورخان در این مورد اتفاق نظر ندارند؛ همان طور که قبلاً بیان شد گروهی وفاتش را در سال ۱۹۵ و گروهی در سال ۱۹۸ و عده ای هم در سال ۱۹۹ هجری می دانند، همچنانکه صاحب الفهرست این تاریخ را به سال ۲۰۰ هجری می کشاند اما قطعاً وفاتش قبل از سال ۱۹۸ نمی تواند باشد، زیرا در دیوان وی اشعاری در رثای امین خلیفه عباسی است که در همین سال ۱۹۸ کشته شده است و این اشعار گواهی می دهد شاعر حتماً بعد از این تاریخ وفات یافته است و از این تاریخ به بعد هیچ اطلاعی از وی در دست نیست (ابوعزه و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴۷/۶) از اینرو تعدد روایات و اختلاف ۲۳ ساله میان مورخان در سال ولادت ابونواس و همچنین وجود این اختلاف در سال وفات وی میان مورخان، ما را به این نتیجه می رساند که با توجه به ولایتعهدی امام رضا - علیه السلام - در سال ۲۰۱ هجری، و وجود اشعار ابونواس در مدح ایشان، سال وفات ابونواس قطعاً بعد از تاریخ ولایتعهدی امام - علیه السلام - بوده است و مدائح ابونواس در مورد امام رضا - علیه السلام - صحت دارد.

در مورد مسأله دوم یعنی آن که این مدائح در دیوان ابونواس به هر دو روایت حمزه اصفهانی و ابوبکر صولی وجود ندارد باید خاطر نشان کرد هیچ یک از دوآوینی که از شاعر در دسترس ماست کامل و مورد اطمینان قطعی نیست، زیرا متأسفانه دیوان ابونواس در طول تاریخ به علل مختلف دستخوش اضافات و حذفیات زیادی قرار گرفته و اختلافات عمیقی در تعداد ابیات شاعر وجود دارد و ما در مباحث قبلی به این موضوع پرداختیم. از جمله علل این دخل و

تصرفات، مسأله تعصبات عقیدتی بوده است، چه ابونواس اولین شاعری نبوده که مدائح اهل بیت - علیهم السلام - از دیوان او حذف شده است، اگر به دقت بنگرید در طول تاریخ بسیاری از اشعار متعلق به اهل بیت - علیهم السلام - از دیوان‌های شعراء به سبب تعصبات غیر منطقی عقیدتی حذف شده است که به عنوان مثال به حسان بن ثابت انصاری اشاره می‌کنیم. مرحوم شیخ عبدالحسین امینی، صاحب الغدیر، معتقد است سیاست حتی در حذف مدائح متعلق به امیر المومنین علی - علیه السلام - نیز وارد شده است و سپس غدیریه ای از حسان را ذکر می‌کند که در دیوان شاعر نیامده و ما به عنوان مثال چند بیت از آن را ذکر می‌کنیم:

يُنَادِيكُمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ	يُنَادِيكُمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ
فَقَالَ: فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ نَبِيِّكُمْ	فَقَالَ: فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ نَبِيِّكُمْ
إِلَهُكُمْ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِينَا	إِلَهُكُمْ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِينَا
فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ! فَإِنِّي	فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ! فَإِنِّي

آنگاه علامه به عنوان مثال ۱۲ نفر از حفاظ و بزرگان اهل سنت و ۵ نفر از علمای متقدم شیعه را نام می‌برد که این ابیات را از حسان روایت کرده اند، اما در دیوان ذکر نشده است. (امینی، ۱۳۷۶: ۴۱/۲-۶۲)

در دیوان ابونواس نیز به همین منوال قصائدی که در مدح اهل بیت - علیهم السلام - بوده یا کاملاً حذف شده است و یا اگر بخشی از قصیده ای مربوط به ایشان بوده فقط همان بخش محوشده است. به عنوان نمونه قصیده زیر که بخشی از آن مربوط به اهل بیت - علیهم السلام - است که از بیت چهارم به بعد در بر می‌گیرد از دیوان حذف شده است:

يَا رَبِّ إِنْ عَظُمَتْ ذُنُوبِي كَثْرَهُ	يَا رَبِّ إِنْ عَظُمَتْ ذُنُوبِي كَثْرَهُ
أَدْعُوكَ رَبُّ كَمَا أَمَرْتَ تَضَرَّعاً	أَدْعُوكَ رَبُّ كَمَا أَمَرْتَ تَضَرَّعاً
إِنْ كَانَ لَا يَرْجُوكَ إِلَّا مُحْسِنٌ	إِنْ كَانَ لَا يَرْجُوكَ إِلَّا مُحْسِنٌ
مَالِي إِلَيْكَ وَسَيْلَهُ إِلَّا الرَّجَا	مَالِي إِلَيْكَ وَسَيْلَهُ إِلَّا الرَّجَا
مَسْتَمْسِكاً بِمُحَمَّدٍ وَ بِآلِهِ	مَسْتَمْسِكاً بِمُحَمَّدٍ وَ بِآلِهِ
ثُمَّ الشَّفَاعَةَ مِنْ نَبِيِّكَ أَحْمَدُ	ثُمَّ الشَّفَاعَةَ مِنْ نَبِيِّكَ أَحْمَدُ
فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمُ	فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمُ
فَإِذَا رَدَدْتَ يَدِي فَمَنْ ذَا يَرْحَمُ	فَإِذَا رَدَدْتَ يَدِي فَمَنْ ذَا يَرْحَمُ
فَمَنْ الَّذِي يَرْجُو وَيَدْعُو الْمُجْرِمُ	فَمَنْ الَّذِي يَرْجُو وَيَدْعُو الْمُجْرِمُ
وَجَمِيلَ ظَنِّي ثُمَّ إِنِّي مُسْلِمٌ	وَجَمِيلَ ظَنِّي ثُمَّ إِنِّي مُسْلِمٌ
إِنَّ الْمُؤَفَّقَ مَنْ بِهِمْ يَسْتَعَصِمُ	إِنَّ الْمُؤَفَّقَ مَنْ بِهِمْ يَسْتَعَصِمُ
ثُمَّ الْحِمَايَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَعْلَمُ	ثُمَّ الْحِمَايَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَعْلَمُ

ثُمَّ الْحُسَيْنِ وَ بَعْدَهُ أَوْلَادُهُ      سَادَاتُنَا حَتَّى الْإِمَامِ الْمُكْتَمِ  
 ساداتُ حُرٍّ مَلْجَأٌ مُسْتَعَصَمٌ      بِهِمُ الْوَدُودُ فَذَاكَ حِصْنٌ مُحْكَمٌ<sup>۱۵</sup>  
 (الأمین، ۱۴۰۶: ۳۴۹/۵)

همچنین اعیان الشیعه به نقل از ابن شهر آشوب ابیاتی را ذکر می کند که عمر فروخ بر اساس آنها همان طور که قبلاً بیان شد، ابونواس را مدافع عباسیان می داند، ابیاتی که در حقیقت مربوط به اهل بیت - علیهم السلام - است، اما در دیوان شاعر با اندک تغییر تبدیل به مدح عباسیان و تعریض به اهل بیت - علیهم السلام - گردیده است:

وَ إِنْ قَوْمًا رَجَّوْا إِبْطَالَ حَقِّكُمْ      أَمَسُوا مِنَ اللَّهِ فِي سُخْطٍ وَ عَصِيَانِ  
 لَنْ يَدْفَعُوا حَقِّكُمْ إِلَّا بِدَفْعِهِمْ      مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ آيٍ وَ قُرْآنِ  
 فَقَلَدُواهَا لِأَهْلِ بَيْتِ إِنْهُمْ      صِنُؤُ النَّبِيِّ وَ أَنْتُمْ غَيْرُ صِنْوَانِ<sup>۱۶</sup>  
 (همان: ۳۴۹)

که در دیوان به جای "اهل بیت"، "بنی العباس" آمده است.

در مورد مسأله سوم مبنی بر اینکه ابونواس در اوج اختلافات امین و مامون در بغداد جانب امین را گرفت که منحرف از اهل بیت بود و وجود شاعری متهم به کفر و زندقه چون او در دربار امین بهانه ای برای مامون بود تا مردم را بر ضد امین بشوراند باید بگوئیم: اولاً مامون شیعه و پیرو اهل بیت - علیهم السلام - نبود تا امین را منحرف از آنان بدانیم، بلکه مامون زیرک تر و سیاستمدارتر از امین بود و آنچه از ولایت و دوستی اهل بیت دم می زد جز برای ر نیرنگ و جلب اعتماد عمومی مردم نبود، بلکه خود او بود که بخاطر تثبیت و حفظ حکومتش یکبار امام - علیه السلام - را ولیعهد خود (البته بالاجبار) اعلام کرد و بار دیگر ایشان را به شهادت رساند. (احمدی بیرجندی، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۱۹۸) و این امر در مورد ابونواس هم که به مراتب در درجه ای پایین تر قرار دارد صادق است. وقتی اختلافات دو برادر بر سر حکومت از سال ۱۹۳ تا ۱۹۸ هجری به اوج رسید، ابونواس با اتهام کفر و زندقه بهانه ای برای مامون بود تا مردم را بر ضد امین بشوراند، اما با کشته شدن امین و تثبیت حکومت، مامون دیگر نیازی به بهانه نداشت، از این رو بسیار هم خوشحال می شد که کسی چون ابونواس شاعر او باشد؛ زیرا

او از دیرباز آرزو داشت ابونواس شاعر او گردد (عبد الجلیل، ۱۳۸۲: ۱۱۴) در روایتی آمده است: وقتی امین ابونواس را به زندان افکند، ابونواس از امین شکایت کرد و با بیت زیر از مامون کمک طلبید:

أما الأَمِينُ فَلَسْتُ أَرْجُو دَفْعَهُ      عَنِّي ، فَمَنْ لِي الْيَوْمَ بِالْمَأْمُونِ<sup>۱۷</sup>

مامون که دوست داشت شاعری چون ابونواس داشته باشد وقتی این سخن را شنید، گفت: «به خدا قسم اگر او را بینم چنان مال و ثروتی به او بدهم که باورش نشود» (بستانی، بی تا: ۶۵/۲-۶۶).

ذکر این نکته لازم است ابونواس هم خود را به مامون نزدیک نکرد و در این اشعار هم چیزی دال بر ستایش مامون نمی بینیم. اگر سؤال شود امام رضا - علیه السلام - و مامون در خراسان بوده اند و ابونواس در عراق و این روایات دلالت بر آن دارد که هر سه در خراسان بوده اند، پس چگونه این اشعار صحیح است؟ جواب آن است که آری! اشکال وارد است منتها ابونواس تا سال ۱۹۸ هجری که امین توسط برادرش کشته شد در عراق بود و از این تاریخ به بعد است که بعضی گفته اند هیچ اطلاعی از وی در دست نیست (ابوعزه و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴۷/۶). باید گفت مطابق آنچه که در سفرنامه ابودلف آمده، ابونواس بغداد را به قصد خراسان ترک کرد و ابودلف در شرح مسیر حرکت ابونواس از عراق به خراسان، به دیری به نام «دیر الغار» اشاره می کند که ابونواس در آن جا با راهبی زیباروی آشنا شد که از وی به گرمی پذیرایی کرد (ابودلف، ۱۳۵۴: ۵۹). علامه دهخدا نیز به این موضوع اشاره کرده است (لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰۱۰/۷).

#### نتیجه

با توجه به نقد و بررسی آرای مختلف در مورد گرایش های مذهبی و سیاسی ابونواس آن گونه که در این مقاله صورت گرفت می توان به این نتیجه رسید که شاعر ما زندیق و ملحد نبوده، بلکه مؤمن، پاک سرشت و معتقد به خدا و پیامبران و معاد بوده است. همچنین ابونواس شاعری شیعه مسلک بوده و متأسفانه تعصبات سیاسی و عقیدتی باعث شده اشعاری که او در مدح اهل بیت - علیهم السلام -، خصوصاً امام رضا - علیه السلام - سروده از دیوانش حذف

شود و اگر هم در کتب دیگر آمده، انتسابش به او مورد تردید باشد تاوی شاعری مدافع حکومت عباسیان قلمداد گردد.

### یادداشت‌ها

- ۱- ای پیامبری که در هر گرفتاری و مشکلی آرزوی همگانی! برخیز سرورم به همراه هم معصیت فرمانروای آسمان‌ها (خدا) کنیم.
- ۲- ای سلیمان برایم آواز بخوان و مرا از اذان مؤذن، به کاسه شرابی مشغول و سرگرم ساز.
- ۳- پروردگارا همانا این قوم بر من ظلم روا داشتند و بدون ارتکاب هیچ گناهی مرا زندان نمودند و با دروغ به من نسبت جحود و کفر در ضمیر و دوردادند.
- ۴- هر خبر دهنده مرگی روزی خبر مرگ خودش داده می شود و هر گریه کننده‌ای روزی برای خودش گریه می کنند. به زودی هر ذخیره شده‌ای پایان می یابد و هر نامداری فراموش می شود غیر از ذات (پاک) خداوند هیچکس باقی نمی ماند، هر که خویش را بلند انگارد بداند که خدا برتر و ولاتر است. (خدایی که) هیچ چیز بر او مخفی و پوشیده نیست.
- ۵- پروردگارا تو چقدر عادل! تو پادشاه هر پادشاهی کنده هستی. دعوتت را اجابت می کنم. اجابت می کنم تو را که حمد و ستایش از آن توست و در ملک و پادشاهیت تو را شریکی نیست، بنده‌ای که از تو چیزی بخواهد ناامید نشود. هر جا که او پا گذارد تو با اوایی و همراه اوایی. و اگر ای پروردگار تو نبودی او هلاک می شد.
- ۶- ای آن که از خدا در خواست می کنی بدان به عطاها نیک و گوارا ظفر یافتی. پس روی سوی خدای کن نه به سوی بشری که در ناملایمات و دگرگونی‌ها بسر می برد. و (باز) به خدای روی آور نه به جسمی که از کودکی و بزرگی منتقل می شود (و مرتب دگرگون می شود). آنکه در خواست کننده‌اش ناامید بر نمی گردد ماهیتی غیر بشری دارد. تو را چه شده است که به امور باطل مشغولی؟! آیا امان نامه آتش سفر (جهنم) را در دستانت داری؟
- ۷- خروسی از خروس‌های هندی را می ستایم که عمو و جدش کریم اند. و البته بخاطر نسبتی که نه در معد و بنی قضاغه و نه در میان ازدیان است.
- ۸- بر دوری هند گریه مکن و بر دیدن دعد شاد مشو و بلکه از شرابی بنوش که همچون گل سرخ است. (از کاسه ای بنوش) که چون شرابش در حلق نوشنده آن فرو رود، در حال، سرخی آن را بر

چشم و گونه‌اش ببینی. این باده همچون یاقوت سرخ رنگ است و جامش چون مروارید درخشان که در دست کنیزی خوش قد و قامت است.

۹- و همانا گروهی آرزوی باطل شدن حقتان را دارند که اینان مورد خشم خدایند. اینان حقتان را دفع نمی‌کنند و از بین نمی‌برند مگر با از بین بردن آیات قرآن که خداوند نازل کرده است. مردم خلافت (حق) را بر عهده بنی عباس گذاشتند؛ چرا که آنها صنو و هم ریشه پیامبرند و شما (بنی‌هاشم) این چنین نیستید. خداوند، شمشیری بر روی سرهایشان (بنی‌هاشم) قرار داده است که در دستی روشن و توانا و شجاع قرار گرفته است.

۱۰- ای فرزند امامان پس از پیامبر، و ای فرزند جانشینان او! خواه مردم به آن اقرار کنند و خواه نکنند. خلافت ارث پدرتان است نه تیمیان و عفو خداوند گسترده است. اگر دو قبیله عدی و تیم نبودند خلافت به بنی امیه نمی‌رسید که شیر آن را گوارا بیابند و بنوشند. آل علی را نه در حکومتشان حقی است و نه در ارثتان طمعی.

۱۱- به من گفته شد تو در فنون سخن شریف و نیک، یگانه همه مردمی. سخنان شاهکار تو ابتکار و نوآوری است که میوه مروارید را در دستان چیننده آن می‌گذارد. پس چرا مدح علی بن موسی الرضا (ع) و خصال نیکی را که در او جمع گشته ترک گفته‌ای؟ گفتم من چگونه به مدح امامی راه یابم که جبرئیل خادم پدرش بوده است.

۱۲- امامان معصوم، پاکیزگان و پاکدامنان هستند که هر گاه نامی از ایشان به میان آید، بر آنان درود و تحیت فرستاده می‌شود. کسی که انتسایش به سلاله پاک علی (علیه السلام) نرسد، در روزگاران دارای مجد و افتخار نیست. خداوند آنگاه که خلق را ماهرانه آفرید شما را ای انسان‌های نیکو از میان همگی برگزید. پس به راستی شما در جایگاه بلندی قرار دارید و علم کتاب و مضامین سوره‌های قرآن نزد شماست.

۱۳- اگر چشمی از دور به تو نگاه کند و در تو شک کند، قلب تو را تصدیق می‌کند و اگر قومی تو را قصد کنند نسیمت آنها را به سمت تو خواهد کشاند و به سوی تو راهنمایی می‌کند.

۱۴- پیامبر آنها در روز غدیر در سرزمین خم به آنها ندا داد و چه ندا دهنده گرانقدری! فرمود مولای شما و پیامبر شما کیست؟ و آنها بدون چشم پوشی صریحا گفتند خدای تو مولای ماست و تو پیامبر مایی و ما از تو سرپیچی نخواهیم کرد. پیامبر به علی گفت برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم.

- ۱۵- پروردگارا! اگر چه گناهان من زیاد و بزرگ است، اما دانستم که عفو تو از گناهان من بزرگتر است. تو را خاشعانه می خوانم همانطور که خودت امر کردی، پس اگر دست رد به سینه‌ام بزنی چه کسی مرا می بخشد. اگر کسی جز انسان نیکوکار به تو امیدوار نباشد پس انسان گناهکار به که دل خوش کند و که را بخواند. مرا به سمت تو وسیله ای جز امید و گمان نیک و اسلامم نیست. و همچنین تمسکم به پیامبر اکرم و خاندانش - علیهم السلام -، چه، انسان موفق کسی است که به واسطه اینان خودش را (از ارتکاب گناهان) حفظ کند، سپس پناه می برم به شفاعت پیامبرت و حمایت علی و حسین و اولادش - علیهم السلام - تا امام مخفی از نظرها که سروران مایند. سروران آزاده‌ای که پناهگاه مردمند و من به آنها پناه می برم چه، آنها دژی استوار و محکمند.
- ۱۶- و همانا گروهی آروزی باطل شدن حقتان را دارند که اینان مورد خشم و غضب خدایند. اینان حقتان را دفع نمی کنند و از بین نمی برند مگر با از بین بردن آیات قرآن که خداوند نازل نموده است. مردم خلافت (حق) را بر عهده اهل بیت گذاشتند، چرا که آنها صنو و هم ریشه پیامبرند و شما (بنی عباس) این چنین نیستند.
- ۱۷- امیدی ندارم که ستم امین را از خود دفع نمایم، پس چه کسی مرا به مامون می رساند.

### کتابنامه

- آذرشب، محمد علی (۱۳۸۲). *تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی*. الطبعة الأولى. طهران. منظمه سمت.
- ابن اثیر، عز الدین (۱۳۸۱). *تاریخ کامل*. ج ۸. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن عساکر (۱۹۳۲). *التاریخ الکبیر*. الشام. مطبعة الروضة.
- ابن قتیبه (۱۴۲۱). *الشعر و الشعراء*. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن المعتز (۱۹۵۶). *طبقات الشعراء*. تحقیق عبد الستار احمد فرّاج. الطبعة الثانية. القاهرة: دارالمعارف.
- ابن منظور (۱۹۹۵). *أخبار أبی نواس*. الطبعة الثانية. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۶). *مختار الأغانی فی الأخبار والتهانی*. القاهرة: الدار المصریه للتألیف والترجمه.
- ابن ندیم (۱۴۲۲). *الفهرست*. الطبعة الثانية. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابودلف (۱۳۵۴). *سفرنامه ابودلف در ایران*. با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.

ابوعزه و دیگران (۱۳۷۳). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۶. چاپ اول. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۸۳). *چهارده اختر تابناک*. چاپ شانزدهم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

الأمین. سید محسن (۱۹۸۶). *أعیان الشیعه*. تحقیق حسن الأمین. ج ۵. بیروت: دار التعارف للمطبوعات. امینی، عبد الحسین (بی تا). *الغدير*. ترجمه محمد تقی واحدی. ج ۲. چاپ ششم. تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.

بستانی، بطرس (بی تا). *ادباء العرب فی الأعصر العباسیه*. ج ۲. دار نظیر عبود. البغدادی، الخطیب (۱۹۳۱). *تاریخ بغداد*. الطبعة الأولى. القاهرة: مكتبة الخانجي.

بیضون، لیب (۱۹۹۸). *بهلول الكوفی*. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسه البلاغ.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت نامه*. ج ۱. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. ج ۱. چاپ ششم. تهران: امیر کبیر.

شیخ صدوق (۱۳۸۰). *عیون اخبار الرضا*. ج ۲. چاپ اول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ضیف، شوقی (بی تا). *الفن و مذاهبه فی الشعر العربی*. الطبعة العاشرة. القاهرة: دار المعارف.

ضیف، شوقی (بی تا). *تاریخ الأدب العربی*. ج ۳. العصر العباسی الأول. الطبعة السادسة عشرة. القاهرة: دارالمعارف.

عبد الجلیل (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آذرنوش. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

عزام، محمد (۱۹۸۹). *قضیه الإلتزام فی الشعر العربی*. الطبعة الأولى. دمشق: دار طلاس.

فروخ، عمر (۱۴۰۸). *ابونواس*. الطبعة الأولى. بیروت: دار الكتاب العربی.

اللحام، سعید (۱۴۲۱). *نوادیر الشعر و الشعراء*. بیروت: دار الفكر.

المعری، أبو العلاء (۱۹۸۳). *رساله الغفران*. شرحها وحققها الدكتور علی شلق. بیروت: دار القلم.

نیکلسون، رینولد (۱۳۸۰). ترجمه کیواندخت کیوانی. الطبعة الأولى. طهران. منشورات ویستار.

یعقوب، امیل (بی تا). *الشعراء العرب*. ج ۱. بیروت: دار الجیل.

هادی پور، یوسف (۲۰۰۹). *قراءة جدیدة للفکر النواسی*.

<http://www.diwanalarab.com/spip.php>